

پژوهش‌های اسلامی خاور شناسان (علمی - تخصصی)  
سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۴۰۰  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳  
صص: ۶۳-۳۹

## نقد دیدگاه شارل ویرولود درباره حضرت فاطمه زهرا (س)

### بر اساس مقاله «اسطوره فاطمه، دختر محمد (ص)»

سعید جازاری معمولی<sup>۱</sup>

#### چکیده

سیره‌شناسی و پژوهش در باورهای دینی و مقدسات مسلمانان از مهم‌ترین بخش‌های اسلام‌شناسی به شمار می‌رود که از قرن شانزدهم با مطالعه بر روی متون اسلامی سده نخست هجری در فرانسه آغاز شد. شارل ویرولود در قامت باستان‌شناسی مشهور، پس از بازدید از ایران و آشنایی با مذهب تشیع، به مطالعات شیعه‌شناسی نیز علاقه‌مند شده و دست به تألیف در این باب زده است. در این مقاله، به روش تحلیل محتوای کیفی به تبیین و نقد شیعه‌شناسی او، خاصه دیدگاه‌های او درباره حضرت زهرا از خلال مقاله‌اش تحت عنوان «اسطوره فاطمه، دختر محمد (ص)» پرداخته‌ایم. بازخوانی اثر ویرولود نشان می‌دهد او در غیر حوزه تخصصی خویش وارد شده و در نتیجه، در روش مطالعه و تحقیق، استفاده از منابع و تکیه بر تحلیل‌ها، تبیین‌ها و پیش‌فرض‌ها دچار اشکال جدی است. گواه این امر تکیه زیاد او بر نقل‌های عامیانه شیعه، به جای مراجعه به متون دسته‌اول این مکتب است؛ مسئله‌ای که همراه با تحلیل‌های عجولانه، سطحی و مبتنی بر پیش‌فرض‌های ذهنی، اثرش را در زمره آثار غیرعلمی و دسته‌چندم در شیعه‌شناسی قرار داده است.

**واژگان کلیدی:** شارل ویرولود، شیعه، فاطمه (س)، شرق‌شناسی، شیعه‌شناسی.

---

۱. استادیار دانشکده مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، jazari\_saeed@yahoo.com

## ۱- مقدمه

شارل ویرولود<sup>۱</sup> در دوم ژولای سال ۱۸۷۹ در جنوب غربی فرانسه متولد شد و در هفدهم دسامبر ۱۹۶۸ از دنیا رفت. او یکی از معروف‌ترین باستان‌شناسان فرانسه به شمار می‌رود که در حوزه کشورهای لبنان، سوریه و پیرامون آن به مطالعات باستان‌شناسی پرداخت و آثار گوناگونی پدید آورد. وی در تحقیق و بررسی آثار تمدن اوگاریت<sup>۲</sup> مشارکت داشت. ویرولود در سال ۱۹۴۱ در جایگاه عضو آکادمی «فرهنگستان کتیبه‌شناسی و زبان‌های باستانی فرانسه»<sup>۳</sup> انتخاب شد سپس از سال ۱۹۵۱ تا سال ۱۹۶۴ به ریاست «مرکز آسیایی» برگزیده گردید. (Thiollet, 2005: 257; Dupont-Sommer, 1969) وی در سال ۱۹۱۳ به ایران سفر کرد و از شمال ایران تا همدان و نواحی اکباتان قدیم را موضوع مطالعات خویش قرار داد. هدف اصلی مأموریت آخر او تحقیق زبان‌شناسانه در ایران بود؛ اما کمی بعد بخش قابل توجهی از مطالعاتش را روی اسلام شیعی متمرکز کرد. در سال ۱۹۴۵ به تألیف اثری مهم در مورد حضرت فاطمه (س) تحت عنوان «اسطوره فاطمه، دختر محمد (ص)»<sup>۴</sup> پرداخت که در آوریل سال ۱۹۴۵ در صفحات ۶۳ تا ۷۲ از نشریه روزنامه دانشمندان در پاریس به چاپ رسید. وی در سال ۱۹۵۰ نیز به تألیف و چاپ اثر دیگری در مورد واقعه عاشورا تحت عنوان تئاتر فارسی یا واقعه تلخ کربلا<sup>۵</sup> پرداخت. بخشی از آثار شارل ویرولود عبارت‌اند از: اولین مکمل لیست علائم خط میخی برونو؛ متون حقوقی کلدانی از سلسله دوم اور؛ قطعاتی از متون پیشگویی آشوری؛ حسابداری کلدانی (دوره سلسله ثانویه ما)؛ طالع بینی کلدانی؛ مجموعه‌ای از کتیبه‌های

- 
1. Charles Virolleaud
  2. Ugarit
  3. Academie des Inscriptions et Belles-Lettres
  4. La legende de Fatima, fille de Mahomet
  5. Le theatre persan ou le drame de Kerbela

آشوری و بابلی مربوط به طالع بینی؛ سؤال کتاب مقدس؛ کارهای باستان‌شناسی در سوریه از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲؛ کوه سروها در سنت‌های شرق قدیم؛ مصائب امام حسین (ع)، نمایش ایرانی (چاپ و ترجمه) و کتیبه‌های خط میخی رأس شمرا.

درباره دیدگاه شارل ویرولود در بستر شیعه‌شناسی و همچنین آرای او درباره حضرت زهرا (س)، تاکنون پژوهشی به زبان فارسی انجام نشده و این امر ضرورت و ارزش چنین پژوهشی را مبرهن می‌سازد. در ادامه، نخست به روش‌شناسی پژوهشی وی پرداخته و پس از مروری بر دیدگاه‌های او در خصوص حضرت زهرا (س)، آرای او را نقد و بررسی می‌کنیم.

## ۲- روش مطالعات شارل ویرولود در خصوص حضرت فاطمه (س)

سه نکته در مورد آثار شارل ویرولود در خصوص تشیع و شیعه‌شناسی باید محل تأمل قرار گیرد:

الف) تأثیر مدت حضورش در ایران در فاصله سال‌های ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰ میلادی است. این نکته از آن جهت مهم است که شارل ویرولود تحت تأثیر آنچه در میان شیعیان ایرانی در دوره حضورش دیده است، علاقه‌مند به این مطالعات گردید. ادبیات وی در حوزه این مطالعات، حاوی برخی مصطلحات عرفانی مسیحیت است که به دلیل تطبیق با سلوک عارفانه شیعه استفاده کرده است. البته عبارات عارفانه او از سوی دیگر، نشان از تأثیر حضورش در محل و رصد هیجان و احساسات مذهبیان و هیئتی‌های آن دوره در برگزاری مراسم‌های ایام محرم و عزاداری در خصوص حضرت فاطمه است. به همین دلیل، این دو شخصیت بزرگ اسلام و محبوب و عالی‌مقام شیعه را در مقام مقایسه و تطبیق، به خدایان و الهه بزرگ باستان تشبیه می‌کند و جایگاهی در حد مقدسات فرانسوی برای آنان به تصویر می‌کشد.

وی در ترسیم و تبیین عظمت و اهمیت این دو معصوم (ع) می‌کوشد به آنان شخصیتی خداگونه شبیه اساطیر بزرگ ایرانی بدهد. او در اثبات ضمنی این عقیده می‌کوشد اثبات کند این اهمیت و قداست حضرت زهرا و امام حسین از ایرانیان تازه‌مسلمان آغاز شده که از سویی مشتاق و علاقه‌مند به حسین بودند و از سوی دیگر از لشکریان خلیفه دوم که به فتح ایران پرداختند، نوعی نفرت داشتند. شارل ویرولود بر این باور است که نخستین نهضت قداست بخشی به اهل بیت عصمت و دختر پیامبر اسلام (ص) پنجاه سال پس از رحلت آن دو آغاز شد. این نقطه آغاز همان واقعه و تراژدی سوزناک کربلاست که یاعث شد نه تنها حسین در خاطر و یاد اهل مدینه جاودان گردد، بلکه مادرش فاطمه نیز که تا پیش از آن فقط برای جمعی از اهل مدینه آشنا بود، به جهانیان معرفی شود، روزبه‌روز بر جایگاه و موقعیت مقدس او افزوده گردد.

او تأکید فراوانی دارد که ریشه‌های تشیع را به فرهنگ و اندیشه ایرانیان، پس از فتح ایران پیوند بزند. در این راستا، قداست بزرگان و امامان شیعه را نیز با اساطیر بزرگ ایران باستان مقایسه و تطبیق کند؛ از این رو وی ناچار به مقایسه این چهره‌های مقدس با آن اساطیر می‌شود. مقایسه حضرت فاطمه با ایشثار، چهره اسطوره‌ای ایرانیان باستان که الهه آب به شمار می‌رفته است و در نظر گرفتن این نکته که طبق روایات شیعی، آب‌های زمین تماماً مهریه حضرت فاطمه است، به نکته‌هایی می‌رسد که جایگاه امروز حضرت زهرا نزد ایرانیان همچون جایگاه ایشثار نزد ایرانیان باستان بسیار عزیز و مهم است؛ به گونه‌ای که حیات خویش را به او وابسته می‌دانند.

ب) چنانکه روشن است، منابع وی در این تحقیقات جز آنچه در آثار مشهور اهل سنت بوده، نیست؛ آن هم آثاری که یا بیشتر توسط مهاجران و اندیشمندان مسلمان به غرب رسیده یا توسط محققان غربی و مستشرقان در بلاد غرب جمع‌آوری یا در غرب موضوع تتبع و بررسی قرار گرفته است. هر دوی این منابع، نگرشی اهل سنتی

و غیرشیعی پدید آورده‌اند که البته با توجه به اکثریت آنان در دنیای اسلام، امری طبیعی و معمول است.

ج) وی از منظر غیردینی و غیرایمانی به موضوعات مطالعاتش می‌نگرد. به بیان دیگر، این ویژگی و شیوه معین غربیان در تحقیقاتشان است که قاعدتاً باید از منظری بی‌طرفانه و غیرجانبدارانه به موضوعات تحقیق خویش بنگرند. البته اگر دیگران از این تحقیقات بهره‌برداری خاصی کنند، خارج از حوزه علمی ایشان است. من نمی‌توانم بپذیرم که این اصل در همه احوال و در مورد همه محققان غربی و مستشرق جاری شده است؛ اما در هر حال باید دانست که یک محقق غربی با دینی متفاوت، نگاهی متفاوت به مذهب و موضوعات خارج از عقیده‌اش دارد. برای او مقدس و الهی بودن از دل تعاریفات مذهبی خودش برمی‌آید و معیار او برای قداست و الهی بودن جز آنچه در شالوده تفکرات دینی‌اش رقم خورده، نیست؛ از این رو نباید از وی تعریفی را که یک عالم شیعی از یک موضوع ارائه می‌نماید، توقع داشت.

البته این امور و این تفاوت ساختاری در نگرش‌ها، مانع علاقه و عشق یک محقق به سوژه و موضوع مورد نظرش در تحقیق نمی‌شود و گاهی به دلیل تمایل و علاقه، به مطالعاتی روی می‌آورد که از رشته تخصصی وی خارج است. در مورد شارل ویرولود نیز این نکته صادق است. وی به ایران می‌آید تا در آثار باستانی آن نظری بیندازد. گویا دیدن منظره تعزیه‌خوانی‌ها و سیاه‌ه‌های محرم و عزداری‌های مختلف در شهرهای ایران وی را به شوق دیگری رهنمون می‌نماید که خارج از حوزه وظیفه و تخصص اوست. وی از احساسات و هیجان‌های مردم و شیعیان و سادگی ضمیر و عشق و ایمان آنان به دنبال الهه‌های ایران باستان می‌گردد تا نشان‌های قدیمی این احساسات را بشناسد و با تطبیق آن احساسات کهن پی به اسرار این سوز و شوق‌ها ببرد. او به این نتیجه می‌رسد که ایمان و قداست در تاریخ ایران باستان رقم خورده است و

آنچه اعراب و عرب‌نژادان از آن بی‌خبر مانده‌اند را ایران در همان اوان اسلام یافتند و به آن پرداختند. او واقعه کربلا را نه تنها نقطه عطف اسلام، بلکه نقطه آسمانی شدن اهل بیت عصمت در تاریخ اسلام می‌شمرد که جوهر حضرت زهرا را به جهانیان شناساند؛ از این رو وی خاستگاه اهمیت یافتن چهره‌های مقدس در اسلام را به نوعی در فرهنگ کهن و غنی ایرانیان می‌داند.

### ۳- تحلیل انتقادی اثر ویرولود، «اسطوره فاطمه، دختر محمد (ص)»

#### ۳-۱- فاطمه (س) دختر پیامبر (ص)

شارل ویرولود در آغاز این اثر خلاصه‌وار به رابطه پدری و دختری حضرت محمد (ص) و فاطمه زهرا (س) اشاره می‌کند. او بیان می‌دارد که هرچند حضرت محمد (ص)، دوازده یا پانزده همسر (ابن هشام، بی‌تا: ۲، ۶۴۳؛ مسعودی، ۱۳۸۰: ۳، ۲۳) برگزیده است، اعقاب متعددی نداشته است: دو فرزند ذکور که در مهد خویش از دنیا رفتند و در خصوص دختران نیز گویا چهار دختر داشته که مشهورترین آنها همان فاطمه است که در غرب گاهی به نام فاطیم (Fatime) نام برده می‌شود. (Virolleaud, 1945: 63)

ویرولود سپس به اثر «هنری لمان» اشاره می‌کند و بر این باور است که تاریخ خانواده پیامبر سابقاً به مرور زمان و به خبرگی توسط هنری لمان در اثری تحت عنوان **فاطمه و دختران پیامبر** از منابع عربی بازنویسی شده است. هنری لمان نتیجه این اثرش را در یک جمله بیان کرده است: «فاطمه یک نام است که یک شخصیت حقیقی را آشکار می‌کند؛ اما خودش را از کنترل نقد رهایی بخشیده است». (جایگاهی بالا و مقدس یافته که او را دور از نقد مورخان و محققان قرار داده است.) (Virolleaud, 1945: 63)

به اعتقاد ویرولود، این امری قطعی است که از منظر تاریخی، آنچه ما از فاطمه می‌دانیم در مجموع مختصر است؛ اما اینجا مقصود نه فاطمه تاریخی که اسطوره

فاطمه است که در باور مسلمانان، خصوصاً شیعیان و البته ایرانیان یا فارس‌ها، جایگاهی والا دارد. ویرولود سپس بیان می‌دارد که در میان این سنت (شیعی)، این فاطمه دختر اوست، نه عایشه همسرش که در لحظات آخر حیات پیامبر اکرم در کنار وی بود و این همان فاطمه است که بر وفات رسول خدا اشک می‌ریخت. همچنین همسر او، علی بن ابی‌طالب، در این مصیبت بزرگ مشارکت داشت؛ به حدی که در خانه ماند و از پذیرش دیگران، هر که باشد، امتناع ورزید. اینچنین بود که فاطمه در طول این مدت و در آنجا هدف هتک حرمت قرار گرفت! (Virolleaud, 1945: 63-64)

### ۳-۲- فاطمه (س) و فدک

در ادامه این نوشتار، ویرولود به مسئله فدک می‌پردازد و با تفصیل بیشتری، ماجرای فدک را از دیدگاه خود تبیین می‌کند:

این همان فاطمه بود که علی‌رغم دردهایش به آینده می‌اندیشید، آینده علی، بلکه آینده فرزندانش حسن و حسین که در آن ایام شش سال و دیگری پنج سال داشتند و حاصل ازدواجش با علی بودند. در این ناگواری روزگار، فاطمه فراموش نمی‌نمود که پدرش برای وی یادگاری به جا گذاشته مالکیت باغی در روستای فدک در نزدیکی قلعه خیبر که پیامبر با کمک علی آن را که به طائفه یهودی در آن منطقه تعلق داشت، فتح نموده بود... اما دو مرد در سایه، در فاصله کوتاهی از آن هنگام، توطئه نمودند: خلیفه اول و دوم. (Virolleaud, 1945: 64)

ویرولود ادامه می‌دهد که فاطمه و خانواده‌اش گمان می‌کردند که یک روز بالاخره علی انتقام خواهد گرفت و نه تنها اموال پدر همسرش که جانشینی پیامبر را هم در ریاست جامعه مسلمانان، که آن دو نفر از آن خود می‌پنداشتند را باز خواهد گرفت. به باور ویرولود، علی و فاطمه (ع) این دوارثیه را از آن نظر که خدمت بزرگ و انکارناپذیری

به اسلام نموده‌اند، از آن خویش می‌پنداشتند. (Virolleaud, 1945: 64)

ویرولود گویا چیزی از مسئله «فیء» در اسلام نشنیده است. حضرت علی و فاطمه (ع) فدک را نه از جهت پیشینه و خدمات در اسلام، بلکه به سبب مالکیت از آن خود می‌دانستند. فدک بدون جنگ به دست مسلمانان افتاد. (طبری، ۱۳۸۷: ۳، ۱۵) بنابراین ششم و هفتم سوره حشر، اموالی که بدون جنگ به دست آید «فیء» نامیده می‌شود و پیامبر(ص) اختیار دارد آنها را به کسانی که خود صلاح می‌داند، بسپارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹، ۵۰۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۲۰۳) بنابراین نقل منابع شیعه (برای نمونه نگاه کنید به: عیاشی، ۱۳۸۰: ۲، ۲۸۷؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۲۳۹) و اهل سنت (نگاه کنید به: سیوطی، ۲، ۱۵۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۳، ۷۶۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۶، ۲۱۶؛ حاکم حسکانی، ۱۳۸۰: ۱۶۹؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ۱۳۸ و ۳۵۹) با نزول آیه «وَأْتِ ذَٰلَ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ؛ و حق خویشاوند را بده»، (اسراء، ۲۶) پیامبر(ص) فدک را به فاطمه (س) بخشید و فدک در ملکیت حضرت درآمد.

پس از این، ویرولود به غصب خلافت توسط ابوبکر و همکاری عمر با او در این زمینه (Virolleaud, 1945: 65) و واکنش حضرت زهرا به این مسئله اشاره می‌کند و می‌نویسد:

فاطمه‌گریان از این واقعه، همسرش را از آن واقعه ناگوار که بروی گذشته آگاه نمود؛ اما علی که بی‌تردید در این جریان قرار گرفته بود، بی‌انگیزه، فاطمه را به صبر و بردباری توصیه و تشویق می‌کرد. فاطمه، در نهایت به شدت به غضب درآمد و به پدرش استغاثه نمود؛ از پدرش کمک طلبید: «از قبرت خارج شو! از قبرت خارج شو و یک لحظه ببین که اینها با دختری چگونه رفتار نمودند؟! آنها فدک را از او غضب کردند که تو برایش به ارث باقی گذاشته بودی». (Virolleaud, 1945: 65؛ عبدالله ناصرالحسن، ۱۳۸۷: ۱، ۷۰)

برخلاف آنچه ویرولود بیان می‌کند، نه حضرت علی (ع) برای به دست آوردن حق

خویش بی‌انگیزه و بدون فعالیت بود و نه صبر و بردباری ایشان از روی بی‌انگیزگی و عدم توانایی، بنابراین آنچه در تاریخ آمده است، حضرت هم به این امر اعتراض کرد، هم سخنرانی نمود و هم مناظره کرد؛ به گزارش برخی منابع، علی (ع) مناظره‌ای ملازم اما مفصل و صریح با ابوبکر داشته و ابوبکر با پذیرش استدلال‌های امیرالمؤمنین منقلب شده و تا مرز بیعت با علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر نیز پیش می‌رود که در نهایت با مشورت برخی یارانش از این کار منصرف می‌گردد. (طبرسی، بی‌تا: ۱، ۱۱۵-۱۳۰) همچنین علی (ع) به مناسبت‌های مختلف و در سخنان متعددی به قضیه سقیفه اعتراض کرده و حق خود را در جانشینی پیامبر اسلام یادآوری نموده است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۶، ۱۱) ایشان دلیل صبر خویش را نیز وصیت پیامبر در این امر برای حفظ و عدم تفرقه امت اسلامی ذکر کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۲۸۱-۲۸۳)

ویرولود ادامه می‌دهد که فاطمه، فرزندانش، حسن و حسین را نزد عمر فرستاد. او امید داشت که حاکم غاصب و... درخواست این دو نوجوان را بپذیرد. به نظر می‌رسد عمر در ابتدا می‌خواست که تسلیم خواست آنها گردد. او می‌خواست اعلام نماید یا بتواند حق فاطمه را به او بازگرداند، اما اکنون خیلی دیر شده بود، زیرا ابوبکر دیگر جایگاه پیامبر را در مسجد گرفته بود. عمر نیز مجبور بود از آقای جدید خویش اطاعت نماید! عمر افزود که همه اینها، آنچه باقیمانده است، تماماً و کاملاً قانونی است، چراکه محمد (ص) خودش ابوبکر را در جایگاه وارث (جانشین) خویش تعیین

۱. در اینجا هانری لمان از عباراتی توهین‌آمیز استفاده می‌کند که به دلیل لطمه به این پژوهش علمی از آوردن آن معذوریم. چنین ادبیات و این درستی و نامناسب بودن الفاظ که قطعاً در شأن متون تاریخی و اسلامی نیست، گویا ساخته ذهن نویسنده، شارل ویرولود است که ظاهراً از بررسی میدانی یا کتابخانه‌ای برخی آثار به دستش رسیده است. در منظر تشیع راستین و نیز مطابق سنت و سیره مبارکه حضرت زهرا، استفاده از این ادبیات قطعاً مقبول نبوده است. اینجانب در قامت مؤلف مقاله حاضر فقط سعی در انتقال وفادارانه و نزدیک به متون مستشرقان دارم. طبیعتاً، این هرگز به معنای قبول تمامی مطالب مطرح شده توسط آنان در خصوص اهل بیت عصمت و طهارت نبوده و نخواهد بود؛ بلکه نقل این مطالب، در ضمن ارائه مطالعات و تحقیقات ایشان، می‌تواند منعکس‌کننده نقطه نظرات فردی و شخصی آن محققان در حوزه پژوهش‌هایشان تلقی شود.

کرده است. (Virolleaud, 1945: 65)

ویرولود اشاره می‌کند که حضرت فاطمه (س)، مجدداً علی (ع) را به مداخله ترغیب کرد. او از علی خواهش کرد حداقل به او اجازه بدهد تا به نزد آنان رفته و در جهت احقاق حق خویش اقدامی کند. علی پاسخ داد: «برو و فرزندان را با خویش به همراه ببر. فراموش نکن که نامه پدرت را نیز با خویش به همراه ببری. آن را به عمر نشان خواهی داد و وقتی او دست نوشته و نشان پدرت را ببیند، قطعاً حق را به جانب تو خواهد داد. او خواهد دانست که فدک به تو تعلق دارد؛ چنان که پدرت آن را به تو بخشیده بود!»

فاطمه عمر را یافت و اعتراض خویش را به غصب فدک اظهار نمود؛ نه تنها با حقارت و فروتنی، بلکه حتی با اطمینان و از موضع بالاتری و بزرگی، چیزی که هرگز با آنچه می‌دانستند سازگار نبود! والبتنه با منش و سیره (ارزشمند) خویش...؛ اما عمر پاسخ وی را بالحنی تحقیرآمیز داد: «صدایت را پایین بیاور و سخن بگو! سخن کم گو! بدان که خلافت باید به ما بازگردد و نفرتی که ما از علی داریم تا روز قیامت پایانی نخواهد داشت. تمامی اموال منقول و غیرمنقول پیامبر به جانشین وی تعلق دارد؛ یعنی خلیفه ابوبکر»؛ از این رو نامه‌ای را که فاطمه به او نشان داده بود، پاره کرد و علی (ع) را به زندان انداخت؛ درحالی که طنابی به گردنش آویخته بود. (Virolleaud, 1945: 66) اشکالی که به ویرولود وارد است اینکه برخی از نقل قول‌های او اساساً مطابق اسناد موثق تاریخی نیستند و گویا وی باز به آنچه از افواه شنیده، بسنده کرده و زحمت تحقیق بیشتر در منابع دسته اول و موثق را به خود نداده است.

در ادامه، ویرولود به تحلیل این وقایع می‌پردازد. او باور دارد که این وقایع، تنها یک نزاع گذرا نبود که به همین جا ختم شود، بلکه چنان که عمر گفت، نفرتی پایدار و طولانی بود که تا روزگار ما نیز ادامه یافته است؛ نفرت از دو چیز: یکی اصل وراثت و

دیگری اصل انتخاب. به علاوه، نفرت میان دو جمعیت که در روزگار زعامت عمر که پس از ابوبکر به خلافت رسید و فتح ایران توسط اعراب ایجاد شد. به عقیده شارل ویرولود، نفرت ایرانیان از عمر از همان آغاز فتح ایران به دست اعراب ایجاد شد.

به اعتقاد ویرولود، از سال ۶۳ هجری و به باور شیعه، در همان زمان رحلت پیامبر اسلام (ص)، دو فرقه به وجود آمدند که هر دو مدعی مالکیت وصیت نامه پیامبر (ص) بودند؛ بنابراین حتی اگر وجود وصیت قطعیت یافته بود، در هر حال در سنت اعراب چنین اتفاق نظری پدید آمده بود که پیامبر (ص) از خویش وصیت نامه‌ای بر جای ننهاده و وصی‌ای هم تعیین نکرده است. (Virolleaud, 1945: 66) در خصوص اموال پیامبر (ص) نیز آیا او فرموده بود که هرچه به او تعلق دارد پس از وفاتش به امت مسلمان تعلق یابد و نخست میان فقرا و سپس مستمندان تقسیم گردد؟ مخالفت یا تضاد میان اسطوره شیعه و سنت اعراب در اینجا و آشکار می‌گردد. از طرف دیگر، دائماً همین موضوع در مثال دیگری نیز مشهود است و آن صحنه رحلت حضرت فاطمه است. (Virolleaud, 1945: 66-67)

این نظر شارل ویرولود است و در بین بزرگان اهل سنت و نیز قاطبه تشیع، این وصیت و این تعیین علی (ع) در جایگاه امام و جانشین رسول گرامی اسلام قطعی است. (طبری، ۱۳۸۷: ۲، ۳۱۹-۳۲۱، ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲، ۴۸؛ ابن اثیر، بی تا: ۵، ۲۵۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۲۷)

ویرولود ادامه می‌دهد که دختر رسول اسلام، جز مدتی کوتاه آکنده از محنت و غم، پس از رحلت پدرش روزگار نگذراند. او همواره در بیماری به سر برد. او قبل از سی سالگی از دنیا رفت، در حالی که بی شک بیماری سل داشت. گویا مستند ویرولود درباره بیماری منجر به وفات حضرت زهرا (س)، برخی منابع اهل سنت است. قطعاً از نقاط ضعف مهم ویرولود، همین استناد به منابع گاه مجهول اهل سنت و مراجعه نکردن به کتب

مستند آنان و به‌علاوه، عدم رجوع به کتب تاریخی و روایی شیعه است. برخلاف آنچه ویرولود درباره علت وفات حضرت زهرا (س) اشاره می‌کند، ۲۶۰ روایت و نقل تاریخی از بیش از ۱۵۰ راوی و نویسنده شیعه گردآوری شده است که در هریک از آنها به شهادت فاطمه زهرا (س) و علل آن اشاره شده است؛ مثل هجوم به خانه فاطمه، اسقاط جنین او، سیلی زدن و تازیانه زدن به او. (مهدی، ۱۴۲۵: ۲۲۱-۳۵۶) بر همین اساس، قطعاً روایات شیعه در این باره مستفیض است. (طوسی، ۱۳۸۲: ۳، ۱۵۶) همچنین شمار زیادی از کتاب‌های حدیثی و تاریخی و حتی فقهی اهل سنت، درباره هجوم به خانه فاطمه و زمینه‌های شهادت ایشان اشاراتی دارند. (مهدی، ۱۴۲۵: ۱۵۴-۲۱۷)

ویرولود ادامه می‌دهد که در حقیقت، فاطمه یک زن خوشبخت نبود. او با پسرعمویش علی ازدواج نمود که مردی شجاع در جنگاوری بود، ولی در اوقات عادی، آرام و کم‌تحرک بود و کمتر به وظایفش مشغول می‌گردید. (مقصود وی حضور در عرصه سیاسی و اجتماعی پس از رحلت پیامبر و دوران خلفا است) در نهایت بخل (مقصود می‌تواند نوع برخورد علی (ع) در تقسیم بیت‌المال باشد) و بدون سرمایه، به‌علاوه جسمی مایه ریشخند. متأسفانه این سخنان ویولود هم برگرفته از برخی آثار مجعول در میان معدود آثاری از اهل سنت است که یا از روی غرض‌ورزی بیان کرده یا همچنان زحمت تحقیق و تحلیل بیشتر را به خود نداده است. قطعاً عدم تخصصش در این زمینه نیز بی‌تأثیر نیست. (Virolleaud, 1945: 67)

### ۳-۳- وفات فاطمه (س)

از اینجا به بعد، ویرولود به وفات حضرت زهرا (س) و وقایع مربوط به آن اشاره می‌کند. به باور او، مطابق منقولات مورخان و محدثان اهل مدینه، علی (ع) در زمان رحلت حضرت زهرا (س) نزد ایشان حضور نداشته است. در واقع، طبق این نظر، علی در منزل نبوده و زمانی بازگشته است که فاطمه (ص) از دنیا رفته بود و علی (ع) تنها

به تشییع همسرش رسید. اما خود در پاسخ اشاره دارد که برخلاف این نظر، شیعه معتقد است که علی در مدینه نزد همسرش فاطمه (س)، در آن هنگام که بیمار شد حاضر بود؛ چون فاطمه در بستر بود، با چشمان بسته و بدون سخن گفتن، علی در کنار بسترش قرار گرفت و با اصرار از وی می‌خواست تا (سخنی بگوید). فاطمه از آن بی‌حالی و ضعف مفرط چشم‌گشود و به علی گفت: «در خواب پدرم، محمد (ص) را دیدم که به من می‌گفت: شب آینده تو نزد من در بهشت خواهی بود». علی با اندوه و حزن از فاطمه برای آنچه در مدت زندگانی مشترکش به فاطمه روا داشته بود، حلاوت طلبید: «تو آرامشی نزد من نیافتی! غالباً از گرسنگی در رنج بودی! در طول روز به فرزندان مشغول گردیدی و شب را تماماً تا سپیده گاهان بیدار (به اولاد و عبادت) و آرد کردن گندم پرداختی!» (Ibid, 67) اینطور به نظر می‌رسد که ویرولود این سبک زندگی حضرت زهرا (س) را ناشی از رنج، سختی و گرسنگی و همراه با بی‌میلی و از روی اجبار تلقی کرده است. او تصور درستی از رابطه زناشویی این دو بزرگوار و تقسیم کارهای داخل و خارج از خانه و همچنین شوق عبادت پروردگار حضرت زهرا که تا صبح به عبادت مشغول بود، ندارد.

فاطمه (در پاسخ به این گفتار علی (ع))، به او اطمینان داده که هر آنچه بر او گذشته را فراموش کرده و فقط خاطرات خوشش با علی را نگاه داشته است! فاطمه با وجود همه شجاعت و دلیری‌اش، امروز تنها یک آرزو دارد:

علی تو در خانه یک صندوق می‌بایی که درب آن بسته است؛ با دیگر صندوق‌ها متفاوت است؛ صندوقی به رنگ قرمز؛ قرمزی به رنگ خون! در آن صندوق کاغذی لاک و مهرشده که روی آن سطوری به رنگ سبزا و وحی نوشته شده است. وقتی من از دنیا رفتم، آنها را به یاد آور و این صندوق را با نهایت قداست و احترام روی سینه‌ام قرار ده؛ چرا که من می‌خواهم در روز قیامت آن را در برابر عرش الهی بگذارم. آن

بهای خون فرزندانم حسین است. خون حسین که به خاطر آن گنهکاران امت مشمول بخشش الهی قرار خواهند گرفت. (Ibid, 67)

این تحلیل که امام حسین (ع) خود را فدا کرد تا گناهان امت بخشوده شود و امام کفاره گناهان امت باشد، مانند اعتقاد ناموجهی است که مسیحیان در مورد حضرت مسیح (ع) دارند و می‌گویند مسیح (ع) با تن دادن به صلیب باعث پاک شدن گناهان پیروان خود شد. معتقدان این تحلیل با تمسک به تعبیری چون «یا بَابِ نِجَاةِ الْأُمَّةِ» چنین برداشت کردند که امام حسین (ع) نیز با استقبال از شهادت مایه بخشوده شدن گناهان فاسقان و فاجران امت و در نتیجه سبب نجات آنان شده است. این تحلیل با هیچ‌یک از اصول و مبانی مسلم دینی سازگار نیست. (داودی و رستم‌نژاد، ۱۳۸۸: ۶۹)

ویرولود در ادامه اشاره می‌کند که علی از اینکه همسرش را وادار به کارهای دشوار نموده (مقصود تحمل سختی‌ها و برخوردهایی است که به دلیل دشمنی با علی به فاطمه وارد شده) عذرخواهی کرد و اینکه نتوانست گرسنگی را از وی برطرف نماید. اینها به همان دوران نخست و اولیه ازدواجش با فاطمه بازمی‌گردد؛ همان دورانی که فاطمه به پدرش گلایه می‌نمود که وی را به عقد مردی فقیر درآورده است. (Vi- rolleaud, 1945: 67) در اینجا هم ویرولود بی پایه و اساس و بدون سند سخن می‌گوید، برخلاف آنچه او بیان کرده است، طبق روایات و اسناد تاریخی قریب به واقع، چنین شکایتی از فاطمه (س) صحت ندارد و قطعاً کذب است.

### ۳-۴- مهریه فاطمه (س)

ویرولود سپس به مسئله مهریه حضرت زهرا می‌پردازد. او معتقد است که در خصوص مهریه و حقوق مالی فاطمه، وقایع‌نگاران عرب اختلاف نظر دارند؛ اما اگر به روایات

شیعی در این خصوص توجه کنیم، بدون تردید، فاطمه حقوق مالی مترتب بر ازدواجش با علی را دریافت کرده است؛ البته مهریه‌ای با طبیعت خاص که او نه از علی دریافت نموده و نه از پدرش، پیامبر الهی، بلکه از خدا دریافت کرده است. ویرولود پس از بیان این مسئله، با توجه به اصطلاح مشهور «آب مهریه حضرت زهراست»، جهت بحث خویش را تغییر می‌دهد و از واقعه کربلا و حوادث آن سخن می‌گوید:

در صحنه‌ای از تئاتر فارسی (مقصود او تعزیه است) که صحنه تراژدی کربلا، که نبردی است که پنجاه سال پس از رحلت فاطمه در جنوب بغداد واقع شده است را به اجرا می‌گذارد، به همین مهریه حضرت فاطمه اشاره می‌نماید. این نبرد میان ارتش یزید اموی و کاروان حسین فرزند فاطمه و علی صورت یافت. این نبرد چند روزی به طول انجامید. زمانی که خواستند این نبرد را سرعت بخشند، فرمانده عرب دستور داد حسین را محاصره نمایند و رودخانه فرات را بر روی او و همراهانش ببندند تا دسترسی به آب نداشته باشند و با این وسیله آنها را با تشنگی از پای درآورند. شنیده می‌شد که حسین از این شرایط شکایت داشت. از میان سخنانی که از جانب او در خصوص این شکایت شنیده می‌شد این جملات قابل توجه است: «تمام آب‌های جهان مهریه مادر ماست؛ چرا ما از این ارثیه محرم می‌شویم؟! در صحنه دیگری از واقعه سوزناک کربلا، این فاطمه است که پنجاه سال قبل تر از وقوع این حادثه آن را پیش‌بینی نموده و اعلام کرده است: «من مهریه‌ام فرات است که دریافت نمودم. با این همه، یک روز فرزندانم توسط کین و بدذاتی فرزندان هند،<sup>۱</sup> از این آب محروم خواهند شد».

(Virolleaud, 1945: 68)

اصطلاح «آب مهریه حضرت زهراست» که در عرف شیعیان مشهور است، مستند به احادیثی است که از آنها چنین برداشتی شده است؛ برای مثال امام باقر (ع) فرمود:

۱. هند نام مادر معاویه است که بنیان‌گذار حکومت امویان به شمار می‌رود.

«جُعِلَتْ لَهَا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ: الْفَرَاتُ وَنَيْلٌ وَمِصْرٌ وَنَهْرُوانٌ وَنَهْرٌ بَلْخٌ؛ یعنی چهار نهر فرات، نیل، نهروان و بلخ در روی زمین برای حضرت زهرا (س) قرار داده شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳، ۱۱۳) و همچنین در حدیث دیگری، امام باقر (ع) فرمود: «مهریه حضرت زهرا (س) در آسمان یک پنجم دنیا و ثلث بهشت و چهاررود از رودهای دنیا؛ فرات، نیل، نهروان و بلخ مقرر شده و در زمین هم مهر السنه؛ یعنی پانصد درهم بوده است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳، ۱۱۳)؛ بنابراین شیعیان معتقدند که خداوند متعال این رودها را به‌عنوان مهریه در روی زمین برای آن حضرت قرار داده و چون این چهاررود آب‌های زیادی دارند، بدین لحاظ، تعبیر به «آب مهریه زهراست» می‌کنند.

به باور ویرولود، این روایت که خارج از تئاتر فارسی است، توسط دیگر اسناد ایرانی نیز تأیید شده است که مطابق آنها، آب مورد تملک شخص حضرت فاطمه است. افزون بر این، روز جمعه که روز مخصوص نماز عمومی است (نماز جمعه)، آب بیشتر از روزهای دیگر از اموال فاطمه و در زمره ثبوت دختر پیامبر اسلام (ص) است. همین عقیده یا مانند آن و از همان نوع، در متون نگارش شده عربی به نظر می‌رسد؛ اما در قریحه ایرانی، برای مثال در اشعار مربوط به قرن هشتم هجری، فاطمه به صخره حضرت موسی تشبیه شده است. گفته می‌شود که این صخره توسط فرمانروای عبریان کنده شد و باعث پدید آمدن چشمه‌ای گردید. فاطمه نیز نه تنها یک چشمه، بلکه به مثابه دوازده چشمه شده است که از او پدید آمده‌اند که در واقع (این چشمه‌ها) چهره امامان را به تصویر می‌کشند. این امامان، جانشینان واقعی پیامبر و خلفای اصلی رسول گرامی اسلام هستند.

اگرچه نام فاطمه (ظاهراً) در قرآن دیده نمی‌شود، شیعیان قائل‌اند که چنین نیست که نام فاطمه - مادر حسین - در قرآن نباشد، بلکه در آیاتی از قرآن همچون آیه سی

از سوره انبیاء که می‌گوید: «آب سرچشمه حیات همه چیز است»،<sup>۱</sup> ضرورتاً اشاره به حضرت فاطمه دارد. (Virolleaud, 1945: 68-69)

با تتبع در روایات، حدیثی در این باره یا حدیثی در ذیل این آیه شریفه درباره حضرت زهرا (س) نیافتیم، تنها در روایتی از حضرت صادق (ع) با استشهاد به این آیه شریفه، اهل بیت نبی اکرم (نه فقط حضرت زهرا) به آب تشبیه شده‌اند؛ به این معنا که آب مایه حیات همه چیز است و محبت اهل بیت نیز، مایه حیات و اکمال دین. امام صادق فرمود: یهودی‌ای نزد پیامبر آمد و گفت: ... و یکی از سؤال‌های او این بود: «از فضیلت خویش بر پیامبران و فضیلت خاندان بر مردم برایمان بازگو کن». سپس آن حضرت فرمود: «... اَمَّا فَضِيلَتُ عَشِيرَةِ وَاهْلِ بَيْتِهِمْ وَخَانِدَانِهِمْ بِهٖ مَانَعِدُ فَضِيلَتُ آبٍ بِرِ تَمَامِ اَشْيَاءِ اَسْتِ وَبِ اَبِّ اَسْتِ كِهٖ هَرِّ چيزی زنده و باقی می‌ماند، همان طور که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ اَفَلَا يُؤْمِنُونَ»، و با دوست داشتن (ولایت) اهل بیت و عشیره و خاندانم، دین کامل می‌شود». (بحرانی، بی‌تا: ۳، ۸۱۷)

ویرولود ادامه می‌دهد که برای توضیح این مطلب که آب به فاطمه اختصاص دارد و اینکه فاطمه به آب تشبیه گردیده است، نخست باید دو چیز را لحاظ کرد: نخست، اسطوره فاطمه قطعاً نمی‌تواند آغاز شود، مگر از زمانی که مسلمانان فارس (ایران) متقاعد شدند که حسین (ع) نجات‌دهنده (منجی بزرگ و عیسی‌گونه) آنان است. به بیان دیگر، حسین خونش در کربلا ریخته شد تا آنان به آرامش جاوید برسند و نه برای راحت و آرامش موقت آنها، بلکه برای راحتی و آرامش همیشگی ایشان (مانند مسیح که به صلیب کشیده شد تا آدمی را به آرامش مطلق برساند)؛ بنابراین پنجاه سال بعد، یعنی پس از واقعه کربلاست که فاطمه به اسطوره مبدل می‌شود؛ یعنی قبل

۱. «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ اَفَلَا يُؤْمِنُونَ».

از تراژدی کربلا، فاطمه تنها از نظر تاریخ محلی برای اهل مدینه شناخته شده بود و از تاریخ کربلاست که دختر پیامبر به اسطوره‌ای بزرگ مبدل شد. دوم آنکه شهادت حسین، چنانکه شیعه قائل است، نمایش و صحنه تئاتر غم و حزن کربلاست. این فاجعه و مصیبت بر جانب راست رود فرات در نقطه شمال شرقی بابل باستان صورت پذیرفته است و به نظر می‌رسد که واقعاً اسطوره فاطمه، نه در منظر اهل مدینه، بلکه در وسعت دید منطقه کربلا و هم‌زمان با وقوع تراژدی فرزندش حسین در آن سرزمین، شکل می‌گیرد. (Virolleaud, 1945: 69)

### ۳-۵- تشبیه فاطمه (س) به الهه‌های باستان

ویرولود پس از ارتباط دادن محل حادثه کربلا (که در منطقه بابل است؛ یعنی محل اسطوره‌های باستانی) با مهریه حضرت زهرا (س) که به باورا، آب است، دست به تشبیه و تطبیق حضرت زهرا (س) با الهه‌های باستانی می‌زند:

چنانکه فاطمه به‌عنوان بانو یا ملکه آب‌ها، آب فرات و سپس تمامی آب‌های موجود در جهان و شاید آب دریاها معرفی شده است، شاید بتوان به خود اجازه داد و خواست که در اینجا نوعی خاطره افسانه‌های خدایان قدیم را به خاطر آورد. فاطمه مانند دیگر ملکه‌ها جانشین و وارثی نداشت! حداقل همچون ملکه‌هایی که در دنیای مقدس برای خویش وارثانی داشتند، وارثین او از ارثش محروم و بی‌بهره ماندند... مانند ایشتار<sup>۱</sup> الهه و ملکه مهم بابلیان و آشوریان و یا مانند آناهیتا<sup>۲</sup> که از نظر یونانیان خدای آب‌ها به شمار می‌رود! (ibid, 69-70)

۱. ایشتار (Ishtar) نام یکی از الهه‌های آشوری است. در اسطوره‌ها او را ایزدبانوی نشاط عشق می‌دانند.

(Wolkstein, Kramer, 1983: xviii)

۲. Anahita یا Anatis در مزدیسنا آناهیتا دختر اهورامزدا و اسپندارمذ و مونث است. در یشت، قسمت آبان یشت به آناهیتا پرداخته شده است. او فرشته‌ای زیبا، بلندبالا و دلیر با بازوان سپید توصیف شده است. در اساطیر ایرانی او سرچشمه همه آب‌ها و منبع همه باروری هاست. (ثمودی، ۱۳۸۷: ۱۵)

به باور ویرولود، آناهیتا الهه آب‌ها محسوب می‌شود و مانند بزرگ‌ترین چشمه که همه چشمه‌ها و همه موجودات را آبیاری می‌نماید، بوده است. به همین دلیل در همهٔ شنیده‌ها از دوران امپراتوری هخامنشیان، گذشتگان (دوران باستان مقدم بر هخامنشیان) آناهیتا و ایشتار را یکی می‌انگاشته‌اند. ایشتار، همین جایگاه خوب را به یاد ما می‌آورد و امروز نیز جایگاه حضرت مریم (س) بر فرات را آشکار می‌نماید و آنکه جانشین الهه‌ای بود که دو دستش را روی شکمش کشید و ظرفی که از آب توسط لوله‌ای که از پایین بدن پر می‌شد. این آب همیشه یا بعضی ایام از خارج ظرف فوران می‌کرد؛ (از این جهت) عید ایشتار را جشن می‌گیرند. (طبق نظر شارل ویرولود، جایگاه حضرت زهرا (س) در روایات شیعیان چنان با عظمت و مقدس است که می‌توان آن را با ایشتار مقایسه کرد که خدای آب‌ها بوده و همهٔ آب‌های جهان به وی تعلق داشته است.) ما همچنین می‌توانیم یا باید به یاد بیاوریم الهه آنات<sup>۱</sup> را در میان مقدسات کنعانیان که نامش با همه گمانه‌ها و تردیدها از واژه «آن» که به معنای چشمه است برگرفته شده؛ چنان‌که برخی مؤلفان و محققان بیان داشته‌اند، آنات می‌تواند همان آناهیتا الهه آب‌ها باشد. (ibid, 70)

از طرف دیگر، چنان‌که الهه آنات غالباً در اشعار «رأس شمرا» بتوله (باکره) نامیده شده است، در سنت شیعه نیز فاطمه، هرچند مادر فرزندان است، غالباً با همین عنوان «بتول» نامیده می‌شود که در زبان عربی و فارسی به مفهوم باکره است و در زبان کنعانی نیز همان معنا را دارد. همچنین باید دانست که نشانه‌های منطقه البروجی که به صورت ویژه به حضرت فاطمه اختصاص دارند، سمبله (یا سنبله) و یا همان خوشه گندم است که همان نشان باکره به شمار می‌رود. در نهایت برای پایان دادن به این بررسی‌ها، من کلمه‌ای در میان نام‌های حضرت فاطمه (س) را یادآور می‌شوم که یکی از متداول‌ترین و مشهورترین آنهاست؛ یعنی زهره که در شرق دوران باستان بدان «ایشتار» می‌گفتند. (ibid)

در زبان عربی، واژه «بتول» از «بتل» گرفته شده است. بتل در لغت به معنای «جدا کردن چیزی از چیز دیگر» یا «بریدن» است و بتول به زن باکره‌ای گویند که از مردان دوری کرده و ازدواج را ترک می‌کند. (جوهری، ۱۴۱۰: ۴، ۱۶۳۰؛ فراهیدی، بی‌تا: ۸، ۱۲۵) حضرت مریم، مادر حضرت عیسی (ع) را بتول نامیده‌اند، چون از مردان دوری می‌گزید. (ابن منظور، ۱۴۱۹: ۱۱، ۴۳؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۵: ۱، ۲۴۰) همچنین بتول به زنی گفته می‌شود که با تمام قلبش متوجه خدا گردیده و از غیر او منقطع شده است. (جوهری، ۱۴۱۰: ۴، ۱۶۳۰) در علت نامگذاری دختر پیامبر (ص) به بتول، اقوال مختلفی نقل شده است: ۱. او از زنان عصر خود از نظر اعمال، رفتار و معرفت جدا و برتر بود و به حالت انقطاع الی الله رسیده بود؛ ۲. بر اساس روایات بسیاری، فاطمه (س) را بتول خوانده‌اند، چون عادت ماهیانه نمی‌دیده است؛ برای مثال پیامبر (ص) فرمود: «فاطمه را بدین سبب بتول نامیده‌اند که از حیض و نفاس مبرا است». (قندوزی، ۱۴۱۶: ۲، ۳۲۲) بنابراین، در اصطلاح اسلامی کاربرد واژه «بتول» درباره حضرت مریم و حضرت زهرا (س) متفاوت است و شارل ویرولود به دلیل نداشتن آشنایی کافی با فرهنگ اسلامی و روایات، این واژه را در معنای لفظی خویش برداشت کرده و آنگاه به تطبیق و قیاس با الهه‌های مذکور پرداخته است؛ به همین دلیل قیاس او از جهات متعدد، مع الفارق است.

به باور ویرولود، فاطمه یگانه شخصیت تراژدی ناگوار کربلا نیست که درخور این مقایسه‌ها است، بلکه از جنبه‌های مختلف می‌توان میان اسطوره حسین (ع) و اسطوره ادونیس<sup>۱</sup> یا میان اسطوره علی (ع) پدر حسین و «الیون»<sup>۲</sup> خدای قدیم کنعانیان نیز این مقایسه را انجام داد. (اینها شخصیت‌های مهم و مقدس عهد باستان

۱. آدونیس (Adonis) در اسطوره‌های یونان، نماد طبیعت و تجدید حیات سالانه آن است. (Burkert, ۱۹۸۵: ۱۷۶-)

(۱۷۷)

به شمار می‌روند که از نظر شارل ویرولود اهمیت حضرت فاطمه و خانواده ایشان از نظر بلندمرتبگی و عظمت به آنان تشبیه شده است.<sup>۱</sup> در انتها، ویرولود چنین نتیجه می‌گیرد:

هرچه باشد، فاطمه، به تنهایی و چونان الگویی ناب، نخست از یک چهره تاریخی به یک قهرمان بزرگ و اسطوره مبدل شده و سپس از یک قهرمان مورد تمجید و تکریم، به یک وجود اسطوره‌ای مقدس تحول یافته است. فاطمه در حیاتش جز نقش یک زن متواضع و گوشه‌نشین<sup>۱</sup> را نداشت. از میان چهار دختران پیامبر و خدیجه، قطعاً او کمتر امکانی<sup>۲</sup> داشته است؛ اما این اقبال را داشت که بیش از همه مرکز توجه قرار گرفت و تا آنجا که در میان چهار خواهر تنها کسی بود که اولادی برجای نهاد و نسلی باقی گذاشت، و خصوصاً به خاطر اینکه مادر حسین است، فاطمه از قرن دوم هجری همواره در جایگاه «بهترین زنان» و بهترین الگوی پرهیزکاری تمجید و تجلیل می‌شود. چنین گفته می‌شود که فاطمه در بدو ولادتش مورد احترام و درود ساره همسر ابراهیم، مریم و خواهر حضرت موسی<sup>۳</sup> قرار گرفته است. فاطمه همچنین همان کسی است که در روز قیامت و در بهشت، دوشادوش پدرش رسول خدا خواهد بود که برای خوش آمدگویی و استقبال از بندگان برگزیده، در بهشت قرار خواهند گرفت و سپس، هر قرن به این سنت‌های شکل گرفته افزوده می‌شود و چهره فاطمه جز یک الگوی مقدس و پاک، قدرت طبیعت یا طبیعتی که در یک شخص تجلی یافته نخواهد بود، به گونه‌ای که در محدوده الفاظ، فاطمه به یک الهه یا به بزرگ‌ترین الهه مبدل شده است. (ibid, 71)

۱. مقصود ویرولود در اینجا، فردی است که در صحنه اجتماعی حذف شده بود.

۲. ویرولود واژه (moins bien doue) به معنای «کم‌استعدادتر» را به کار برده است که نه شایان حضرت زهراست و نه مقصود شارل است، بلکه او می‌خواهد به شرایط اقتصادی و اجتماعی متفاوت فاطمه و خانواده‌اش نسبت به دیگر دختران پیامبر اشاره نماید.

۳. این تعبیر و نظر شارل ویرولود است.

#### ۴- نتیجه‌گیری

ویرولود را باید علاقه‌مندی غیرکارشناس در حوزه مطالعات شیعی نامید؛ علاقه‌مندی که شهرتش در حوزه باستان‌شناسی و اسطوره‌شناسی خاورزمین، به او جرئت داد که در باب پژوهش‌های شیعی قلم بزند؛ اما باید اذعان کرد که در این مسیر مبتدیانه و غیرکارشناسی عمل کرده است. او اساساً یک اسلام‌شناس و شیعه‌شناس به معنای واقعی آن نیست. اصلاً شیعه‌شناسی و تحقیق در حوزه موضوعاتی همچون حضرت فاطمه (س) و امام حسین (ع)، سوژه مطالعات فردی باستان‌شناسی چون او نبوده، بلکه این انگیزه‌های شخصی و فردی است که تحت تأثیر محیط اقامت و شرایط حضورش در ایران آن دوره، وی را به پژوهشی خارج از حوزه وظیفه و تخصص علمی وی وارد کرده است، به همین سبب است که اولاً، در این باب کم‌قلم زده و در ثانی، پژوهش‌های او ناقص و برگرفته از منابع غیراصلی است. او در این باره به متون اصلی و منابع خاص شیعی و اسلامی از جنبه علمی و باستان‌شناسانه‌اش نمی‌نگرد، بلکه بیشتر سعی در به تصویر کشیدن مقدسات باستانی اقوام سومری و کنعانی و آشوری و امثال آن در دو چهره حضرت زهرا و امام حسین دارد.

نقد جدی دوم به ویرولود، استفاده او از منابع است. منابع وی در این تحقیقات جز آنچه در آثار مشهور اهل سنت بوده، نیست؛ آن‌هم آثاری که یا بیشتر توسط مهاجران و اندیشمندان مسلمان به غرب رسیده یا توسط محققان غربی و مستشرقان در بلاد غرب جمع‌آوری یا در غرب موضوع تتبع و بررسی قرار گرفته است. هر دوی این منابع، نگرشی اهل سنتی و غیرشیعی پدید آورده‌اند که البته با توجه به اکثریت آنان در دنیای اسلام، امری طبیعی و معمول است. در منظر غربیان، شیعه یک جریان و سپس یک مذهب اقلیتی است که البته متأسفانه غالب مستشرقان آن را مذهبی سیاسی می‌شناسند تا ایدئولوژیک؛ بنابراین ورودی محققانه به مفاد قداستی آن ندارند و بیشتر مطالعاتشان

به جنبه‌های تاریخی و تحولات اجتماعی آن معطوف شده است. پس تعریفاتی هم که شارل ویرولود و امثال او از چهره‌های شیعی می‌کنند، غالباً تحت تأثیر همین تفکر و سبک است؛ از این رو اوصافی که شارل برای علی (ع) و حضرت زهرا (س) بیان داشته، غالباً از منابع اهل سنت برآمده تا منابع شیعی. حتی سفر او به ایران، چنانکه از آثارش پیداست، وی را به واکاوی منابع دقیق شیعی آن دوران ترغیب ننموده، بلکه جز بررسی میدانی تعزیه خوانی و مراسم‌های مذهبی در شهرهای ایران توفیقی نداشته و به مجالس علمی و کتابخانه‌های آن وقت حوزات علمیه ایران راهی نیافته است؛ از این رو نمی‌توان انتظار داشت ماهیت شیعه را چنانکه بوده و هست از متون دینی و مذهبی‌اش بیابد و این در آثار وی اثرگذار است. همین امر سبب شده مثلاً در باب مهریه حضرت زهرا (س) به جای تکیه بر منابع اصیل روایی شیعه به آنچه در افواه مردمان مشهور است استناد کند که در پاورقی مربوطه پاسخ آن را دادیم؛ یا اینکه در معنای اصطلاحی واژه «بتول» گویا اساساً به روایت مراجعه نکرده و فقط بر اساس معنای تحت‌اللفظی و مسموعاتش، بتول را به معنای باکره گرفته و آن را با اسطوره‌های باستانی تطبیق داده است.

نقد اساسی دیگر که بر ویرولود وارد است، اینکه او با پیش‌فرض‌هایی که مستند آنها مشخص نیست، به بحث وارد شده و درصدد نتیجه‌گیری خود از همین پیش‌فرض‌هاست و به عبارتی، بی‌طرفی را رعایت نکرده است؛ مثلاً او مخالفت با اهل بیت (ع) و عشق به آنان را به سرنوشت فتح ایران و دشمنی با لشکریان خلفای صدر اسلام گره زده است؛ بدین معنا که معتقد است با فتح ایران و برخورد لشکر مسلمانان عرب، ایرانیان از فرماندهان آنان متنفر شدند و گویا با شناخت اهل بیت متوجه آنها شدند و آنان را تجسم باورهای کهن خویش دیدند. شاید بتوان گفت ایرانیان در دشمنی با فرماندهان و خلیفه اعراب آن دوره، با آنچه همان گروه در مدینه با فاطمه (س) و همسرش و سپس اولاد ایشان نمودند، با اهل بیت مشترک هستند و بدین سان می‌توان این نقطه پیوند را تحکیم کرد.

## منابع

۱. ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیة الله العظمی المرعشی النجفی.
۲. ابن اثیر (بی تا). اسد الغابۀ. تحقیق محمد ابراهیم بنا. بیروت: دارالشعب.
۳. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۹ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن هشام (بی تا). السیره النبویۀ. بیروت: دارالمعرفۀ.
۶. بحرانی، سید هاشم (بی تا). البرهان. قم: مؤسسۀ البعثۀ.
۷. ثمودی، فرح (۱۳۸۷ش). ایزد بانوان در ایران باستان و هند. تهران: آرون.
۸. جوهری، ابونصر (۱۴۱۰ق). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.
۹. حاکم حسکانی (۱۳۸۰ش). شواهد التنزیل. ترجمه احمد روحانی. قم: دار الهدی.
۱۰. داودی، سعید، و مهدی رستم نژاد (۱۳۸۸ش). عاشورا ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها، زیر نظر آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی. قم: امام علی بن ابی طالب.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۵ش). مفردات الفاظ قرآن. ترجمه: سید غلامرضا خسروی حسینی. تهران: مرتضوی.
۱۲. سیوطی، جلال الدین (بی تا). الدر المنثور. بیروت: دارالمعرفۀ.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان. قم: جامعۀ مدرسین.
۱۴. طبرسی، احمد بن علی (بی تا). الاحتجاج. مشهد: نشر المرتضی.
۱۵. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). تاریخ طبری. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲ش). تلخیص الشافی. قم: محبین.
۱۷. عبدالله ناصر الحسن (۱۳۸۷ش). محنة فاطمة (ع) بعد وفاة رسول الله (ص). قم: دلیل ما.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر عیاشی. تهران: اسلامیه.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا). العین. بیروت: دار الهلال.
۲۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق). ینابیع الموده لذوی القربی. قم: دارالأسوه.

٢٢. كليني، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ق). **الكافي**. تهران: اسلاميه.
٢٣. كوفي، فرات (١٤١٠ق). **تفسير فرات**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
٢٤. متقي هندی، علي بن حسام الدين (١٤٠١ق). **كنز العمال**. بيروت: مؤسسه الرساله.
٢٥. مجلسي، محمدباقر (١٤٠٣ق). **بحار الانوار**. بيروت: دار احياء التراث العربي.
٢٦. مسعودي، علي بن حسين (١٣٨٠ش). **مروج الذهب و معادن الجوهر**، قم: الشريف الرضي.
٢٧. مهدي، عبدالزهراء (١٤٢٥ق). **الهجوم على بيت فاطمه**. تهران: برگ رضوان.

28. Bosworth, C. Edmund (2008). *Historic Cities of the Islamic World*. Brill Academic Press.
29. Burkert, Walter (1985). *Greek Religion*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
30. Dupont-Sommer, Andre (1969). *Notice sur la vie et les travaux de Charles Virolleaud*. Paris: Institut de France.
31. Huehnergard, John (2012). *An Introduction to Ugaritic*. Hendrickson Publishers.
32. Lipschits, Oled (2005). *The Fall and Rise of Jerusalem: Judah under Babylonian Rule*. Winona Lake: Eisenbrauns.
33. Thiollot, Jean-Pierre (2005). "Charles Virolleaud". in *Je m'appelle Byblos*. H & D.
34. Virolleaud, Charles (1945). *La legende de Fatima, fille de Mahomet* Journal des savants. Volume 2. Issue 2. pp. 63-71.
35. Wolkstein, Diane; Kramer, Samuel Noah (1983). *Inanna: Queen of Heaven and Earth: Her Stories and Hymns from Sumer*. New York: Harper&Row Publishers.
36. *Zeitschrift fur Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie*. T.XVI. septembre 1902. page 201-239.